



به نام خدا

پاسخنامه پیشنهادی کتاب فلسفه یازدهم

### فلسفه چیست (1)

تامل صفحه 2:

هر کس نظر خودش را می گوید و پا فشاری می کند که همان حقیقت است. پیشنهاد می شود دانش آموزان قواعد فهم را مورد بررسی قرار دهند. حرف هم دیگر را گوش کنند. در برابر استدلال دوستانشان صبر و حوصله داشته باشند.

جست و جو صفحه 3:

- خیر در هر عصر و زمانی افرادی هستند که از نیروی خدادادی تفکر برای رسیدن به اهدافشان به طور غیر منطقی استفاده می کنند. بهتر است انواع مغالطه برای دانش آموزان یاد آوری شود با توجه به درس 13 منطق سال دهم با برخی از انواع مغالطه آشنا هستند.

منبع معرفی شده برای این قسمت : جزوه آقای ملکیان. مغالطات رایج ترین نوع مغالطه، مغالطه آماری است.

مانند: «سر شخصی دریخ و پای آن در آتش است میانگین دما 37 درجه است. آیا این شخص مشکلی دارد.

- دوستدار دانش ، طالب حقیقت است.

طالب حقیقت باور هایش را به مصاف باورهای دیگر می برد و باورهای محکم تر را قبول می کند.

از کتاب هفتم جمهوری استفاده شود و داستان سقراط و تمثیل غار هم





کمک می کند.

نمونه یابی صفحه 4:

دانش آموز در این قسمت باید تفاوت بین چرای علمی و فلسفی را بفهمد. بعضی از چراها را علوم امروزی جواب نمی دهد و فلسفه عهده دار پاسخ گویی به آن هاست.

چرا خسوف بوجود می آید؟

چرا نماز می خوانیم؟

چرا ورزش می کنیم؟

چرا رکود اقتصادی بوجود می آید؟

چرا راستگویی خوب است؟

پاسخ:

وقتی که زمین در بین خورشید و ماه قرار بگیرد، بر قسمتی از ماه یا همه ماه سایه می اندارد. در این موقع سایه دایره ای شکل زمین دقیقی از روی ماه می گذرد. این حالت را ماه گرفتگی (خسوف) می نامند.

چون عبودیت و پرستش یکی از نیازهای انسان است و موجب آرامش انسان می شود

برای اینکه سلامت و تندرست باشیم و ورزش احتمال ابتلا به بسیاری از بیماری ها را کاهش می دهد

یکی از اصلی ترین دلایل بروز رکود اقتصادی، کم بودن تقاضا نسبت به عرضه است

چون باعث پایدار شدن روابط انسانهاست و موجب اعتماد دوجانبه می شود



نمونه یابی صفحه 4:



چرا مقدم بر حیرت است، با پرسش متحیر می شوند ولی پرسش دانشمند با پرسش فیلسوف متفاوت است، فیلسوف تا پاسخ به آن چرایی را در نیابد قرار پیدا نمی کند، از حیرتش به راحتی نمی گذرد و این حیرت تمام وجودش را در گیر می کند.

تامل صفحه 5:

- چرا من هستم؟

- چرا من زندگی می کنم؟

نمونه یابی صفحه 7:

هیچ تبیینی در عالم طبیعت نیست که قاعده علیت در آن نباشد، چه تبیین علمی و چه تبیین فلسفی.

مانند قرمز شدن رنگ تورنسل با اسید، بیانگر رابطه علیت بین اسید و قرمز شدن محلول تورنسل است.

بررسی صفحه 7:

علوم تجربی طبیعی: درستی روش تجربه و آزمایش - یکسان عمل کردن طبیعت - واقعیت داشتن جهان - قابل شناخت بودن طبیعت - قانون علیت -

نظر دیگر مطرح شده در کلاس: قاعده علیت، واقعیت داشتن جهان، قابل شناخت بودن طبیعت (همه ی علوم و علوم تجربی)

تطبيق صفحه 7:

1- واقعیت داشتن جهان

2- یکسان عمل کرد طبیعت

3- درستی روش تجربه و آزمایش - تبعیت همه موجودات از اصل علیت

4- تبعیت همه موجودات از اصل علیت

البته نظر بیشتر همکاران بر این بود که همه قاعده ها در هر 4 عبارت





وجود دارد، به این صورت:

- آتش وجود دارد. (واقعیت داشتن جهان)
- دریافتم که آتش حرارت دارد. (قابل شناخت بودن)
- دستم را که در آتش می‌کنم پی می‌برم که حرارت دارد. (درستی روش تجربه و آزمایش)
- هر گاه آتش روشن شود حرارت دارد. (یکسان عمل کردن طبیعت)
- هنگامی که دستم به آتش نزدیک شد، سوخت. (تبعیت موجودات از اصل علیت)

تامل صفحه 9:

چون هیچ یک از این مبانی به روش تجربی قابل پاسخ نیستند و نیاز به تبیین عقلانی دارند باید در فلسفه طرح و بحث شوند.

### تمرینات: صفحه 10 و 11

- 1- یونانی - فیلسوفیا
- 2- سوفیست: دانشمند  
فیلسوفیا: دوستدار دانایی
- 3- روش فلسفه: تبیین عقلانی  
روش علوم تجربی: تجربه و آزمایش
- 4- ادراک انسان

5- فلسفه ورزی وارد شدن به گود تفکر است. جذب شدن انسان با فلسفیدن است یا یکی شدن روح انسان با آگاهی است. فلسفه دانی یا فلسفه خوانی، خواندن چند کتاب فلسفی است. آدمی که کتاب‌ها و آثار فلسفی را بخواند یک آدم با سواد است در مسائل فلسفی می‌شود. در بیشتر جوامع آن مقداری که فلسفه رواج دارد همان فلسفه خوانی و فلسفه دانی است. فلسفه ورزی خیلی کم است فلسفه ورزی یک استعداد و یک ذوق و علاقه و بعد یک فداکاری و از خودگذشتگی است، امکانات بیرونی هم می‌خواهد که این‌ها همیشه و همه جا پیدا نمی‌شود. از فلسفه خوانی کسی فلسفه ورز نمی‌شود.  
6- بر عهده دانش آموز است.





- 7- انسان وقتی با اموری روبه رو می شود که برخلاف عادت و انتظار است و یا از عواملی که سبب پیدایش آن شده اطلاعی ندارد. از چرایی این امور سؤال می کند. کشف ریشه و علت ها با عقل به دست می آید پس چرایی همان تبیین عقلانی است.
- 8- برعهده دانش آموز است.
- 9- در هر کدام علیت نهفته است. برای پاسخ به هر کدام خواه ناخواه بدنبال ادله برهانی هستیم و بدنبال علت ایجاد
- 10- علت قرمز شدن رنگ تورنسل مجاورت با اسید است و دور شدن یا نزدیک شدن چشمه صوت به شنونده علت تغییر طول موج است.
- 11- اصل علیت
- 12- درستی روش تجربه و آزمایش- یکسان عمل کردن طبیعت - واقعیت داشتن جهان- قابل شناخت بودن طبیعت - قانون علیت
- 13- تأثیر طول موج صوت بر آزمایش
- 14- محلول تورنسل در مجاورت با اسید قرمز و در مجاورت با باز آبی می شود.
- کاربرد مفاهیم تورنسل، باز، اسید بیانگر این است که اینها اموری واقعی هستند و خیالی نیستند. پس واقعیت دارند.
  - انسان قادر به شناخت طبیعت و قوانین آن است. قابل شناخت بودن طبیعت
  - به کمک روش تجربه و آزمایش به این نتیجه رسیدیم و می توان به حواس اعتماد کرد. درستی روش تجربه و آزمایش
  - در شرایط مشابه نتایج مشابه گرفته می شود. اصل یکنواخت عمل کردن طبیعت
  - علت این که محلول تورنسل آبی می شود، باز است و علت این که به رنگ قرمز در می آید اسید. پس هر معلولی دارای علتی است. تبعیت همه موجودات از اصل
- 15- فیلسوفی: دوستدار دانایی  
فیلسوفوس: دوستدار دانش  
سوفیست در معنای اولیه: دانشمند  
سوفیست در معنای ثانویه: مغالطه کار  
مقیاس حقیقت از نظر سوفیست: ادراک انسان

### فلسفه چیست (2)

تحقیق صفحه 13: رفتار تجلی چه چیزی است؟ روان چیست و چگونه با ماده مرتبط است؟ راه بهتر مطالعه ی رفتار و روان چیست؟ مؤثرترین تبیین فرآیندهای روانی و رفتاری کدامند؟





تفکر نقدی صفحه 13:

فرض فلسفی و پیش فرض هم فلسفی است.

تفکر 14:

- نظریه رفتار گرا (اگوست کنت)

- بله. براساس این نظریه انسان ماشینی تلقی می شود که مرکب از رفتارهای معینی است.

اما در واقع پیش بینی در مورد قوانین فیزیکی و علوم تجربی و جزئی اتفاق می افتد چون پیش بینی پذیر هستند.

تحلیل صفحه 15:

- فرض 1: امکان دارد همه عالم قرمز باشد.

- فرض 2: اصلا عالم قرمز نیست.

- فرض 3: بعضی از عالم قرمز است و بعضی از آن قرمز نیست.

تطبيق صفحه 15:

- احساسات انسان..... رفتار گرا

- افکار و باورهای ما فقط..... رفتار گرا

- روان، حقیقت مستقلى است .....گشتالت

- یادگیری نوعی رفتار کورکورانه.... رفتارگرا

- یادگیری، عبارت از دخل و .....گشتالت

- روح و روان لوح سفیدی .....گشتالت

- ماده تمام واقعیت انسان .....گشتالت

تامل صفحه 16: عالم مطابق با ساختار ذهن ماست.

در این نظریه نه به طور مطلق می توان گفت که عالم مطابق با ذهن ما است، زیرا به

هر حال عالم خارج وجود دارد و نه می توان گفت که ساختار ذهن ما مطابق با

عالم است، زیرا ذهن انسان همواره با یک سری مقولات و مفاهیم پیشینی، و در

قالب زمان و مکان، عالم خارج را می شناسد. درست مانند کسی که از ابتدای

تولد عینک سرخ رنگ بر چشم دارد و عالم را با آن عینک می بیند.

تطبيق صفحه 18:

مارکسیسم

معلم محترم می تواند سوالات دیگری را برای تعمیق مفاهیم طرح و باورهای

بنیادین فراگیران را در مباحث علوم اجتماعی به نقد و بررسی فلسفی بگذارد.

جست و جو صفحه 19:

«انما ولیکم الله و رسوله والذین یقیمون الصلاه ویوتون الزکاه و هم راکعون» آیه





ولی امر و یاور شما خدا، رسول او و مومنانی هستند که نماز به پا داشته و به فقیران در حال رکوع زکوة می دهند. (شان نزول: در مقام حضرت علی (ع) می باشد.) همچنین آیات 56 و 120

تفکر صفحه 20:

خیر جز قرار دادهای انسانی نیست چون باعث می شود اخلاق نسبی در نظر گرفته شود.

مقایسه صفحه 20:

در تمام ادیان آموزه های دینی مشترک است، ریشه واحد در انسان دارد، فطری است.

تطبيق صفحه 20:

- فرد برای حفظ منافع خود دروغ می گوید.
- فرد در همه جا به خوب بودن راستگویی معتقد است.
- خوبی و بدی بر اساس نوعی قرداد معتبر است.
- ارزش اخلاقی به منافع فردی یا جمعی وابسته است.
- ارزش های اخلاقی ریشه در سرشت انسان دارد.
- انسان فطرتاً عدالت خواه است.

نسبی  
مطلق  
نسبی  
نسبی  
مطلق  
مطلق

بررسی صفحه 22:

-ذوق زیبایی، توجه به زیبایی متفاوت است زیبایی یک استعداد فطری است در بعضی کمتر و در بعضی بیشتر رشد می کند.  
-نظر افلاطون را در زیبایی بیان می کند.  
-زیبا شناسی از نظر افلاطون بررسی شود.  
استخراج پیام: نیاز دانش آموزان به فلسفه و تفکر فلسفی ای معشوق از زمانی که زیبایی تو در آینه قلب ما انسان ها افتاده است، همه مردم در وهم و گمان افتاده اند.  
برداشت: دیدار خداوند و درک زیبایی های او برای ما آدم ها سخت است و دچار ابهام می شویم.  
حال بعضی از انسان ها در رفع و تبیین این ابهام تلاش می کنند که چرایی زیبایی آیات و نشانه های خداوند را کشف کنند این جاست که فلسفه و علم هنر با هم ارتباط پیدا می کنند.

تفکر صفحه 23:

معرفی کتاب بورکهارت ترجمه غلامرضا اعوانی که در این مورد پاسخ داده است و در





فایل آقای برجیسیان موجود است.

به دلیل این که برخی انواع هنر با معارف الهی و اسلامی همخوانی و تناسب داشته و ظرفی مناسب برای ارائه ی برخی مفاهیم اسلامی بوده و همچنین قابلیت متجلی ساختن مضامین متعالی اسلامی را دارا بوده است.

### تمرینات : صفحه 24 و 25

- 1- با توجه به آنکه چه دیدگاهی فلسفی داشته باشند متفاوت است.
- 2- بعضی جامعه شناسان در نظریاتشان اهمیت را به فرد می دهند و برخی به جامعه. اگر به تفاوت این دو نگرش توجه کنیم می فهمیم پیروان مکتب « اصالت فرد» در حقیقت جامعه را چیزی جزء مجموع افراد نمی دانند و برای جامعه جدای از افراد، حیثیت و وجود مستقلی قائل نیست. این که آیا جامعه برای خود وجودی مستقل از افراد جامعه دارد یا ندارد یک بحث فلسفی است.
- 3- در مکتب فلسفی مارکسیسم این اعتقاد که هر فرد بر حسب اینکه به کدام یک از

طبقات اقتصادی جامعه تعلق داشته و در کدام دوره از تاریخ زندگی می کند دارای عقاید، ارزش ها و فرهنگ است. در این مکتب انسان مانند موم فرض شده که خودش نمی تواند به خودش شکل دهد و در دست شرایط اجتماعی و اقتصادی خود شکل می گیرد. در مقابل این طرز تفکر فیلسوفان دیگری ( اسلام ) معتقدند که انسان با روح غیر مادی و فطرت الهی خود صاحب اراده ای آزاد است که می تواند خود را از قید و بند پایگاه طبقاتی رها سازد و با ترازوی عقل و منطق برای خود فرهنگ خاصی انتخاب کند. آزاد بودن انسان یا مجبور بودن و تابع شرایط طبقاتی بودن او یک بحث فلسفی است.

4- از نظر مکتب مارکسیسم حکومت از آن طبقه کارگر ( پرولتاریا ) است. از نظر اسلام حکومت از آن خداوند است و کسی که حکم خدا را بیان کند حق ولایت بر مردم دارد.

5- چرا راستی و درستی خوب است و دروغ و خیانت بد و چرا آدمی باید راستگو و درستکار باشد چه پاسخی باید به آن داد مربوط به فلسفه اخلاق می شود.

6- زیبایی به راستی چیست و چه چیز را باید زیبا و چه چیز را باید زشت دانست. حقیقت و ماهیت زیبایی چیست مربوط به فلسفه هنر می شود.

7- ج

8- ب







9- ج

10- د

11- بر عهده دانش آموز است.

12- خیر

### فلسفه چیست (3)

ارزیابی صفحه 27:

نقطه اشتراک: هم فلسفه برای فیزیک مسئله آفریده و هم فیزیک برای فلسفه در مسائل با هم اشتراک دارند. (بحث حرکت از موضوعات مشترک فلسفه و فیزیک است.)

هر دو علمی هستند که معرفت و شناخت نسبت به عالم خارج برای ما به وجود می آورند. (فیزیک: شناخت خواص ماده، فلسفه: شناخت وجود اشیاء)

اختلاف: مسائل فیزیک جزئی و روش تحقیق آن تجربی است. در حالی که مسائل فلسفه کلی و موضوع آن وجود و روش آن هم عقلی می باشد.

بررسی صفحه 28:

مابعدالطبیعه: هستی

علوم تجربی طبیعی: محسوسات

علوم تجربی انسانی: طبیعت انسان و جوامع انسانی

بررسی صفحه 29:

ماهیات ذکر شده «اسب»، «فیل» در حقیقت واحدی به نام هستی مشترک هستند یعنی هر دو وجود دارند. تمایز و اختلاف آن ها در چیستی و ماهیات یعنی «فیل» و «اسب» بودن آن هاست. پس در هستی و وجود اختلافی ندارند، در چیستی و ماهیت با هم اختلاف دارند.

نظر دکتر دینانی: با این مثال دانش آموز گیج می شود و به اشتباه فکر می کند که اصالت هم با وجود است هم با ماهیت در حالی که بیرون و در خارج





هر چه هست، هست است در حالی که ماهیت انتزاع ذهن است و آن چه در خارج است عینی می باشد.

نمونه یابی صفحه 29:

"هو الاول و الآخر و الظاهر والباطن و هو لکل شی علم"

اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست و او به همه امور عالم دانا است.

-مبدا و پایان هستی چیست؟ (آغاز و انجام جهان)

-آیا یک حقیقت می تواند در آن واحد هم اول و هم آخر باشد.

-آیا جهان ظاهر و باطن دارد.

بررسی صفحه 30:

علوم تجربی موجودات را از لحاظ صفت و خصوصیت معین و ظاهری اشیاء مورد شناسایی قرار می دهد ولی فلسفه به دنبال شناخت و دست یافتن به ریشه و پایه و علت اصلی پدیده ها است. علاوه براین موضوع علوم تجربی محدود به ظواهر اشیاء است درحالی که فلسفه سراسر هستی را مورد مطالعه قرار می دهد و مدار همه مباحث مابعد الطبیعه وجود است هر نوع تبیین عقلانی از موضوعات دیگر در نهایت به بحث از وجود و هستی آن ها می انجامد.

تمرینات : صفحه 31

1- مابعدالطبیعه آن بخش از فلسفه است که در جستجوی احکام و قواعد هستی است. مابعدالطبیعه در حقیقت علم به احوال موجودات است از جهت وجود داشتن صرفاً از آن جهت که وجود دارند نه از آن جهت که وجودی کمیت دار هستند. در این صورت دیگر بحث از وجود از آن جهت که وجود نیست بلکه کمیت و مقدار مورد توجه است و اینجا پای ریاضیات در پیش می آید.

2- در ریاضیات هرچیز را از آن جهت که کمیت و مقدار دارد مطالعه می





فیزیک هر چیز را از لحاظ خواص ماده مثل گرمی و سردی، حرکت و سکون، در زیست شناسی چیزهای زنده را از آن حیث که زنده اند بررسی می کنیم. هر وقت ما یک جنبه از خصوصیت های اشیاء را مورد بررسی قرار دهیم مثلاً کمیت اشیاء یا کیفیت وضع مادی آنها یا حیات و زنده بودن آنها را بخواهیم مطالعه کنیم در این حال سرو کار ما با یکی از علوم است اما اشیاء یعنی همان سنگ ها، فلزات، گیاهان، ... بسیاری از چیزهای دیگر با آن که با هم در خصوصیات گوناگون فرق دارند در یک چیز شریک هستند و آن این است همه وجود دارند و همه هستند.

3- الف - ص ب - غ

4- کمیت و مقدار: ریاضیات

اصل هستی اشیاء: مابعدالطبیعه

5- گزینه د

6- اصل هستی ثابت است یا متغیر؟

- آیا رابطه «علیت» به اصل هستی اشیاء باز می گردد یا مربوط به یکی از خصوصیات هستی است؟

7- خیر، علوم تجربی خصوصیات ظاهری اشیاء را بررسی می کند مثلاً ریاضیات به کمیت و مقدار، فیزیک به سردی و گرمی، اینگونه مطالعات به روش تجربی و با ابزار آزمایشگاهی است ولی مطالعه در عمق و حقیقت اشیاء، ریشه یاب و عمیق است که به مابعدالطبیعه مربوط می شود. مثلاً جاذبه زمین بوسیله آزمایش و تجربه حسی شناخته شده است ولی علتی که سبب این جاذبه (معلول) می شود فقط با روش عقلانی در علم مابعدالطبیعه شناخته می شود.

8- فلسفه کوشش برای شناختن علت اصلی و حقیقی رویدادها و پدیدهها است تا بتوانیم آن پدیده را به نحو عقلانی تبیین کنیم، همه موجودات در دامن هستی قرار دارند و همه هستند هر چه دارند از «وجود» دارند، پس هستی و وجود، حقیقی ترین و اصلی ترین مبنایی است که همه خصوصیات اشیاء و پدیدهها به آن باز می گردد و هستی شناسی یا مابعدالطبیعه که همانا شناخت احکام مطلق وجود است در واقع بارزترین و مهم ترین مصداق فلسفه است. فلسفه اولی سراسر هستی را عرضه مطالعه خود قرار می دهد؛ تا احکام و قواعد را تبیین عقلانی کند.

9- چون رابطه علت و معلول به اصل هستی و وجود باز می گردد. تحقیق در رابطه علت و معلول در اصل وجود یکی از بحث های فلسفه اولی است.

10- گزینه د

## آغاز فلسفه



جست و جو صفحه 35:

-آنا کسمیندس: طبیعت بنیادی یکی و نامحدود است ولی نا متقین نیست بلکه متقین



است ولی به وسیله رقیق شدن و غلیظ شدن ، مختلف می شود . و مسئله تکاشف (انقباض) و تخلخل (انبساط) را مطرح کرد.

-امپدکلس: او معتقد بود که چهار ریشه یا سرچشمه ، مایه نخستین است که آن ها جاویدان اند و پدیده هایی شمار جهان از آن ها ساخته شده اند. این چهار ریشه آتش، هوا، خاک و آب هستند . که آن ها را آخشیج (عنصر) می نامد.  
پیدایش و زایش مفهوم های ذهنی اند که از گرد آمدن و درهم آمیختن آخشیج ها در اثر فعالیت عشق (.....) در ما پدید می آید و مرگ و از میان رفتن یا فنا نیز مفاهیمی است که از پراکندگی و جدا شدگی این آخشیج ها در ذهن ما روی می دهد (در اثر فعالیت ..... ) دو نیروی عشق یا ..... و آفندیا ستیزه باعث مبادله عناصر می شود.

نمونه یابی صفحه 36:

- آمریکا که با تروریسم مخالفت می کند و ایران را مدافع تروریست می داند در حالی که خود و هم پیمانانش از داعش حمایت می کند.  
- یا کشورهای را که دم از حقوق بشر می زنند ولی برا مردم یمن و کشورهای در حال جنگ هیچ اقدامی انجام نمی دهند.  
- یا آمریکا که ایران را متهم به ساخت سلاح های هسته ای می کند و انواع تحریم ها را علیه ایران انجام می دهد در حالی که خود هم سازنده سلاح های هسته ای است و هم از آن ها استفاده می کند.

کشف رابطه صفحه 37:

"من و گربه ام در خانه ای زندگی می کنیم که هیچ حیوان دیگری در آن زندگی نمی کند."

با توجه به این که " انسان " و "گربه" در تعریف منطقی " حیوان " هستند ، شخص گوینده وجود خود و گربه را در خانه انکار کرده است که نقض مدعا است .

پرو تا گورس هم بر این عقیده است که "انسان معیار همه چیز است" اگر فردی نقیض جمله او را "انسان معیار همه چیز نیست" را بپذیرد و حقیقت بداند . پروتاگوراس باید





دیدگاه او را در مورد حقیقت قبول کند که در این صورت عقیده خود را نقض کرده است.

ارزیابی صفحه 37:

به نظر پروتاگوراس شناسایی حقیقی شناختی است که انسان با حواس خود به دست می آورد، و هرآن چه که حواس انسان به آن گواهی دهد، برای او عین حقیقت است. و اگر ملاک و معیار حقیقت را ادراک انسان بدانیم، حقیقت امری نسبی و موقتی می شود (یعنی هر کسی حقیقت را با خود می سنجد) و هیچ دانش پایدار و مطلق وجود نخواهد داشت، نمی توانیم به نتیجه قطعی دست یابیم بنابراین مبنا و اساسی برای علم و دانش نخواهد بود و در این صورت تمام علوم از بین می روند زیرا همه افراد معتقدند علوم بر مبانی و قوانینی استوار هستند که حقیقت دارند پس حقیقت امری خصوصی و شخصی نیست هرچند در عمل افرادی را می بینیم که برای رسیدن به منافع و اهدافشان سلیقه ای عمل کرده و هرچه به نفعشان باشد حق و هرچه به ضررشان باشد باطل می نامند همه چیز نسبی و متزلزل بوده و هنوز افرادی با طرز فکر پروتاگوراس می بینیم.

ارزیابی صفحه 38:

- گرگیاس می گوید: "هیچ چیز وجود ندارد"، منظورش این است که "هیچ حقیقتی نیست؟" این نظر را گرگیاس می دهد، پس گرگیاس به عنوان حقیقت، وجود دارد و هست. اگر حرف او درست باشد که هیچ چیز وجود ندارد، وجود خودش را انکار کرده است پس جای هیچ بحثی با او باقی نمی ماند.

- گرگیاس می گوید: "حقیقت دست یافتنی نیست". آیا همین نظریه ای که او بیان می کند برایش "حقیقت" نیست؟

- گرگیاس می گوید: "هیچ کس نمی تواند افکارش را به دیگران تعلیم دهد" آیا همین کاری که او می کند تعلیم دادن افکارش به دیگران نیست.

مغالطه پروتاگوراس: از نظر او حقیقت موقتی و نسبی است و پایدار و ثابت نیست در حالی که شعارش این است که "انسان معیار همه چیز است" و همین عبارت بیانگر این است که او به یک اصل ثابت معتقد است.

علاوه بر این بر اساس نظر او هر کسی بفهمد همان حقیقت و واقعیت است و حقیقت امری شخصی است پس نمی توان نظرات و عقاید خود را به دیگران تحمیل





کند در حالی که خود پرو تاگوراس این کار را می کرد.

بررسی صفحه 39:

زیرا سقراط بنیان گذار فلسفه است او توانایی عقل انسان را به خود او شناساند و نشان داد که می توان با روشی صحیح اندیشید و به حقیقت دست یافت. و نشان داد که با کمک قوه تعقل می توان به معرفت حقیقی و فضائل اخلاقی دست یافت.

ارزیابی صفحه 40:

مانند سقراط دوستدار دانش و جوینده حقیقت تا پایان عمر باشیم. اذهان مردم رو بیدار ساخته و اشتیاق به حقیقت را در آن ها شعله ور کرده تفکر آن ها را از شک و تردید پاک نمود.

تمرینات صفحه 40:

1- آراء و نظرات گوناگون و غالباً متضادی که جهان شناسان باستان عرضه داشتند، سبب شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار عارض و بذریع این اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن آنها پراکنده شد. ثمره این آشفتگی فکری این بود که گروهی پیدا شدند که منادی بی اعتباری علم و اندیشه بودند، خود را سوفیست نامیدند. نظر آن ها این بود که سخن جهان شناسان باستان با یکدیگر تعارض دارد و آنها نتوانسته اند تفسیر صحیحی از جهان به دست دهند. دنبال کردن روش آنها بیهوده است و به جای آن آموزش علوم سیاست و سخنوری را ترویج کردند.

1-2 چون همگان نمی توانند در هیچ اصل مشترکی به نام حقیقت به وحدت نظر برسند. پس حقیقت جنبه شخصی و خصوصی دارد و هر کس هر چه بپندارد و تخیل کند برای او حقیقت است.

پروتاگوراس حقیقت را امری نسبی و فردی می دانست و معتقد بود که حقیقتی جدای از ادراک حسی انسان وجود ندارد پس هر کس هر چه خودش بفهمد و ادراک کند، همان حقیقت است و در واقع این سخن که "حرف درست، حرف من است" تفاوتی با نظر پروتاگوراس ندارد.

3- پروتاگوراس می گفت هر کس هر چه پنداشت همان حقیقت است ولی گرگیاس می گفت هیچ حقیقتی را نمی توان یافت.

2-4 زیرا او بود که توانایی عقل انسان را به خود او شناساند و نشان داد که قوه ای خدادادی به نام عقل است که اگر از آن به درستی استفاده کند هم می تواند به حقیقت و معرفت راستین و هم به فضایل اخلاقی دست یابد. فیلسوفان پیش از سقراط به دنبال تبیین عقلانی جهان مادی و یافتن عنصر نهایی یعنی ماده





المواد هستی بودند ولی سقراط انسان را موضوع تفکر و اندیشه قرار داد و در واقع موضوع تفکر را از جهان ماده و عالم خارج به سمت فاعل شناسا یعنی " انسان " کشانید

5-سقراط در تعلیم حکمت، شیوه ای پیامبر گونه داشت او هیچ نوشته ای از خود به یادگار نگذاشت بلکه با سخنان، رفتار، منش اخلاقی، بزرگواری و کرامت روحی خود به ترویج فلسفه پرداخت.

6-سقراط پرچم علم و حقیقت را بار دیگر برافراشت. توانایی عقل انسان را به او شناساند و نشان داد که می توان با روشی صحیح اندیشید. او انسان ها را به تأمل در نفس خویشتن دعوت می کرد تا گوهر الهی عقل را کشف کنند و به مدد آن به معرفت یقینی و فضائل اخلاقی نائل شود.

7-آراء و نظرات گوناگون و متضادی که جهان شناسان باستان عرضه می داشتند منجر به این شک و تردید شد.

8-مبانی علم و حقیقت را متزلزل ساختند -موجی از نا باروری و شکاکیت را در فضای فکری روزگار خویش منتشر کردند -مردم به ویژه نسل جوان را در تحصیل حقیقت سرگردان و امکان دستیابی به معرفت راستین و اخلاق متعالی انسانی را با خطر جدی مواجه ساختند.





بسته آموزشی فلسفه یازدهم

پاسخنامه فعالیت ها

دروس : شهید راه حکمت - گوهرهای اصیل و جاودانه

تهیه و تنظیم : مرجان شکری - الهام کبیریان

گروه فلسفه شهر تهران

سال تحصیلی : ۹۶-۹۷





شهید راه حکمت :

بررسی صفحه ۴۴ :

۱- نبود نقد اندیشه ۲- مقلد بودن صرف مدعیان دانایی ۳- رواج دروغ و جهل مرکب ۴- به حاشیه رانده شدن ناقدان اندیشه ۵- رسیدن به ثروت ۶- فراموش شدن کمال نفس

ارزیابی صفحه ۴۵ :

- زیرا ملتوس و کسانی که سقراط را به دادگاه فرا خواندند ، دارای نفوذ و قدرت زیادی بودند ، همچنین ملتوس سخنوری توانا بود و توانست بر رای و نظر داواران تاثیر بگذارد. سخنان دلنشین مبنای حقیقت گردید، در صورتی که باید قاضی به درستی و نادرستی و حق یا باطل بودن سخنان توجه کند نه به سخنان دلنشین و فریبنده.

- دلیل راستی و درستی سخن یک فرد بسته به خوب حرف زدن و مهارت وی در سخنوری نیست . نمونه آن را می توان سخنان ملتوس در دادگاه دانست. راستگویی باید مبنای سخنوری باشد نه برعکس.

استخراج پیام صفحه ۴۸ :

سقراط کسی بود که به خودآگاهی رسیده بود و به نادانی خود واقف بود پس سرورش غیبی او را به عنوان نمونه ومثالی برای این مطلب یاد می کند که کسانی که به نادانی خود علم داشته باشند از همه داناتر هستند. می توان فهمید که انسان باید سخن معقول و مدلل را بپذیرد و خود را در مقابل خداوند نسبت به گفتار و اعمال خود مسئول بداند.





نمونه یابی صفحه ۴۸ :

- می توان به ملتوس و سخنان او اشاره کرد . همچنین دانش آموزان باید با دقت در محیط زندگی خود و اعمال و گفتار افراد ، نمونه هایی ذکر کنند.

تکمیل صفحه ۴۸ :

روش سقراطی می تواند انسان را از جهل مرکب بیرون آورد . روش سقراطی عبارتست از: پرسش مستمر و درست - تفکر نقادانه - گفتگوی نقادانه. مهارت پرسش کردن باعث رها شدن از تقلید و جمود و جهل مرکب می شود.

ارزیابی صفحه ۵۰ :

زیرا تربیت انسان ( جوانان ) مسئله مهمی است و اگر به دست افراد نا آگاه و غیر متخصص و گمراه سپرده شود باعث گمراهی جوانان می شود، بنابراین حتما کسی که تربیت جوانان به او سپرده می شود باید دارای علم و دانش و تخصص کافی در این زمینه باشد.

ارزیابی صفحه ۵۱ :

همیشه ممکن است فرد با تهمت هایی مواجه بشود . همواره کسانی هستند که می خواهند یا جهل خود را پنهان کنند ، یا دیگران را فریب بدهند و یا به دلایل متعدد به دیگران تهمت هایی بزنند . ملتوس نیز سقراط را متهم کرد که به خدایان یونانی اعتقاد ندارد و ماه و خورشید را به خدایی نمی پذیرند و خورشید را سنگ و ماه را کره ای خاکی می داند .

تکمیل صفحه ۵۱ :

دانش آموزان باید نظر خود را در این زمینه بیان کنند.

گام های سقراط برای تفکر نقادانه بسیار مهم است و ما می توانیم بر اساس تفکر مدافعانه به دفاع از خود





بپردازیم و در واقع سقراط در دفاعیه های خود به ما درس زندگی می دهد.

جست و جو صفحه ۵۲ :

به دلایل متعددی می توان اشاره کرد مثلا عده ای مرگ را نیستی مطلق و عدم می دانند یا عده ای به لذت ها و خوشی های زندگی وابسته هستند و ممکن است کسانی مرگ را یک امر خیلی وحشتناک بدانند و غیره. ولی بسیاری از ترس و هراس های ما دلایل درستی ندارند. درس بزرگ سقراط عدم ترس از مرگ است، ترس از مرگ نشانه نادانی است. بررسی خود فریبی و دلایل آن در این جا خیلی مهم است، اگر بخواهیم دچار خود فریبی نشویم باید گام های فلسفی سقراطی را برداریم. خود فریبی به دلایل متعددی رخ می دهد :

توجه نکردن به موضوعات مهم زندگی - اتخاذ موضع بر اساس دلایل سست - گوش نکردن به سخنان مخالفان

تکمیل صفحه ۵۲ :

دانش آموزان باید نظر خود را در این زمینه بیان کنند.

بررسی صفحه ۵۳ :

سقراط سعادت واقعی را در پرداختن به روح خود می دانست نه تن و مال. او دعوت انسان ها را به سعادت واقعی رسالت خود می دانست که خداوند بر عهده وی گذاشته بود و رسالت سقراط پیروی از فرمان خداوند برای خدمت به مردم بود. و چون سقراط خداوند را حکیم مطلق و خیر مطلق می دانست مسلما از فرمان خداوند پیروی می کند و سقراط سر پیچی از فرمان خدا را بالاترین خطاها و گناهی نا بخشودنی می دانست.

نمونه یابی صفحه ۵۴ :

اگر مرگ انتقال به جهان دیگر و رویارویی با داوران دادگر و هم نشینی با نیکان است پس نباید از مرگ هراسید، ولی گریز از یدی دشوار است.





( در این فعالیت مهارت توضیح ، تحلیل و تفسیر کردن دانش آموزان اهمیت دارد. )

ارزیابی صفحه ۵۴ :

باید دانش آموزان برداشت های خود را بیان کنند و سپس بهترین برداشت انتخاب شود و دلایل خود را برای این برداشت ذکر کنند.

ارزیابی صفحه ۵۵ :

باید هر یک از دانش آموزان نظر خود را بیان کنند. ( هدف این ارزیابی رشد تفکر فلسفی دانش آموزان می باشد. )

تکمیل صفحه ۵۵ :

تعارض میان سخن و عمل سقراط - دروغ گو بودن سقراط - بی اعتباری حکمت و اخلاق و عدم اعتماد مردم به تعالیم سقراط - سقراط مردم را فریب داده بود و در اصل تمام اتهامات را پذیرفته بود.

تکمیل صفحه ۵۷ :

باید هر یک از دانش آموزان نظر خود را بیان کنند .

جست و جو صفحه ۵۹ :

- سقراط فیلسوف است و باید دانش آموزان صفات سقراط را از درس استخراج کنند.  
- سقراط بهتر از هر کسی به خطر اندیشه سوفسطائیان آگاه بود و به همین دلیل با آن ها مخالف بود و با تفکر آن ها مبارزه کرد.





ارزیابی صفحه ۵۹ :

نمی دانم سقراط :

۱- می دانم که نمی دانم ۲- شناخت دارای معیاری ثابت است ۳- دانش مدلل و محکم وجود دارد ۴- آزادی از جهل مرکب ۵- تکیه بر عقل خدادادی و سیر از ظن به یقین ۶- سر آغاز حکمت و دانایی نمی دانم سوفسطائیان :

۱- نمی توانم بدانم ۲- شناخت دارای معیار ثابتی نیست ۳- دانش نسبی است ۴- گرفتار شدن به جهل مرکب ۵- دلخوشی به ظن و گمان

- هر یک از دانش آموزان باید نظر خود را در این زمینه بیان کنند. (مهارت های استدلال آوری تقویت شود.)

تمرین ها ، صفحه ۶۱

۱- آیا ممکن است کسی وجود امور انسانی را بپذیرد ولی منکر وجود انسان شود و آیا ممکن است کسی وجود اسب را انکار کند، ولی وجود زین و لگام و دهنه را بپذیرد؟ و آیا کسی هست که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد، ولی وجود خدا را منکر شود؟

۲- اگر سقراط از زندان فرار می کرد توسط مردم روزگار خود و آیندگان مورد سرزنش قرار می گرفت که به خاطر ترس از مرگ از زندان فرار کرده است و به پیرانه سرمتهم می شد به این که او، زندگی دنیا را دوست داشته و می خواهد بیشتر از آن بهره مند شود، و همچنین نمی خواست گفتار و عملش با هم متفاوت باشد.

۳- درست یا نادرست بودن

۴- ترس از مرگ جز این نیست که آدمی خود را دانا بپندارد بی آنکه دانا باشد. یعنی چیزی را که نمی داند گمان کند که می داند. هیچ کس نمی داند که مرگ چیست و از این رو نمی تواند ادعا کند که امری سهمگین است. شاید مرگ برای انسان نعمت بزرگی باشد و ما از آن بی خبر باشیم.

۵- «نمی دانم» سقراط هرگز با «نمی دانم» سوفسطائیان قابل مقایسه نیست. «نمی دانم» سوفسطائیان در واقع معنایی جز «نمی توانم بدانم» دربرنداشت. فکر سوفسطائیان به این نقطه ختم می شد که بشر به هیچ معیار ثابتی





در شناخت و عمل نمی‌تواند دسترسی یابد. دانش و معرفت همچون تارهای عنکبوت سست و لرزان است و بشر برای همیشه محکوم به جهل و شک و بی‌اعتمادی است. اما «نمی‌دانم» سقراط طوفانی است در کاشانهٔ سوفسطائیان تا آنها را از مستی غرور بیدار کند و از اسارت جهل مرکب آزاد سازد و به آنها نشان دهد که برای ادعاهای خود هیچ برهان قاطعی ندارند و به ظن و گمان خود دلخوش کرده‌اند و از جهالت خود خرسند هستند.

۶- خودآگاهی سقراط همان نمی‌دانم اوست. یعنی نسبت به نادانی خود آگاه است ولی دیگران از نادانی خود بی‌خبر هستند.

۷- سقراط ریشه خطای سوفسطائیان را غرور آنها می‌داند که باعث شده بود اسیر جهل مرکب شوند.

۸- آیا ممکن است کسی امور انسانی را بپذیرد ولی منکر وجود انسان شود؟ آیا ممکن است کسی وجود اسب را انکار کرده ولی وجود زین، لگام، دهنه و سایر امور مربوط به اسب را بپذیرد؟ آیا کسی پیدا می‌شود که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته ولی منکر وجود خدا شود و سکوت ملتوس دلیل صحت گفتار من است.

۹- از طریق رسیدن به تعاریف ثابت از اشیاء

پاسخ به سوالات ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ برعهدهٔ دانش آموز است.



گوهرهای اصیل و جاودانه :

نمونه یابی صفحه ۶۵ :

هریک از دانش آموزان باید از علوم گوناگون نمونه ای با ذکر دلیل بیاورند و توضیح دهند .  
(مثلا اشتباهات را در علوم تجربی بیان کنند و با دلیل بیان کنند که آیا علم ریاضی و منطق هم دارای خطا و اشتباه بودند.)

بررسی صفحه ۶۸ :

دانش آموزان باید بر اساس نظر افلاطون بیان کنند که چون طبیعت همواره در حال تغییر است بنابراین نمی تواند متعلق معرفت باشد.

تکمیل صفحه ۶۸ :

دانش آموزان با مراجعه به رساله های افلاطون می توانند به این سوال پاسخ دهند .

جست و جو صفحه ۷۰ :

مطابقت با واقع – غیر قابل شک و تردید بودن و.....

ارزیابی صفحه ۷۱ :

اگر در عالم طبیعت تغییری نبود آن گاه زندگی مانند زندگی در عالم مجردات و زندگی فرشتگان می شد و انسان هم مانند مجردات و فرشتگان می بود .





کشف رابطه صفحه ۷۲ :

واقعیت عالم متعلق به عالم مثال است و معرفت حقیقی، شناخت عالم مثال می باشد.

تکمیل صفحه ۷۲ :

دانش آموزان با مراجعه به کتب منطقی باید به این پرسش پاسخ دهند.

(اگر محتوای قضیه مشهورات ، مظنونات ، مشبهات باشد، عقل دچار خطا و اشتباه می شود.)

تکمیل صفحه ۷۳ :

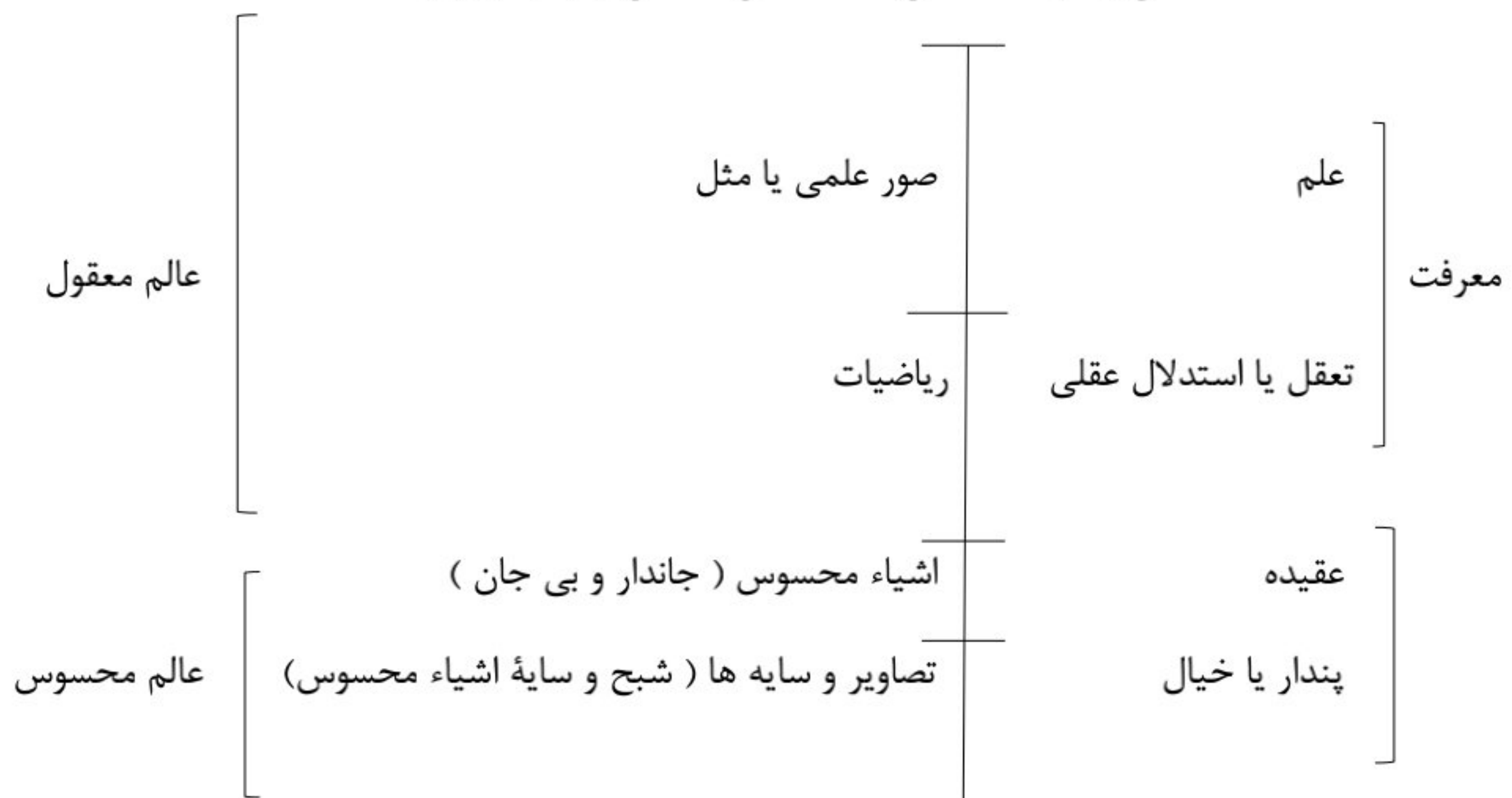
یعنی همه اسب ها از یک مثال و الگو و نمونه کامل بهره مند هستند.

تکمیل صفحه ۷۶ :

در دفتر هفتم جمهوری افلاطون دوتا تمثیل دارد یک تمثیل خط و دیگری تمثیل خورشید .

در تمثیل خط افلاطون، شناسایی به وسیله خرد امکان پذیر است.

شناخت شناسی (معرفت شناسی) هستی شناسی (مراتب وجود)







تامل صفحه ۷۷ :

به دلیل این که جهان مثال ، فعلیت دارد و نیازی به تغییر ندارد ولی جهان ماده به خاطر این که به فعلیت نرسیده پر از تغییر است . نداشتن و فقدان ، دلیل نیاز است .

تفکر صفحه ۷۸ :

- نفس مرتبه ای بالاتر از بدن و حاکم بر بدن است . (مراجعه به کتاب دینی)  
- بدن همچون اسب و نفس همچون سوار کار است .

تفسیر صفحه ۷۸ :

در کتاب هفتم جمهوری، راه نجات مشخص شده و مراحل تربیت ذکر شده است .  
( در فرهنگ اسلامی بحث زندان نفس را داریم . شعر مولوی " مرغ باغ ملکوتم .....  
در زندان غار ، نفس را زندانی کرده اند ، راه نجات پرسش است و از نظر سقراط، پرسش اساسی ترین حرکت عقل است.)

تطبیق صفحه ۷۹ :

۱ و ۵ را افلاطون می پذیرد و نظر اوست .  
۲ و ۳ را افلاطون رد می کند .

مقایسه صفحه ۸۰ :

روح قبلا به عالم مثال تعلق داشته و وقتی به عالم ماده تنزل پیدا کرده ، هر چه در این جا می بیند ، به یاد آن عالم ( مثال ) می افتد و همواره شوق بازگشت به جهان مثل در انسان وجود دارد.





آنچه از دریا به دریا می رود از همان جا کآمد آن جا می رود

معقولات (عالم مثال) معقولات (عالم مثال)

" از خدا هستیم و به خدا باز می گردیم . "

تامل صفحه ۸۰ :

- از نظر افلاطون ، دانش ، یادگیری نیست بلکه یاد آوری است .  
به عنوان مثال دانش آموزان می گویند احساس می کنیم بعضی از مسائل رو قبلا بلد بودیم .  
( ضمیر نا خودآگاه )

- نظریه های افلاطون تاثیر زیادی در نظریه های تربیتی بعدی داشته است .

تمرینات صفحه ۸۲ :

۱- گفتگوی عقلی یا دیالکتیک - سقراط

۲- زیرا حواس انسان خطا پذیر بوده و با امور جزئی سر و کار داشته که دائماً در حال تغییر هستند در حالی که معرفت حقیقی، خطانا پذیر بوده و با امور کلی سروکار دارد.

۳- زیرا در این جهان همه چیز در حال دگرگونی است در حالی که معرفت حقیقی به حقایق ثابت و پایدار تعلق دارد پس باید در ورای این جهان متغیر، جهانی باشد که از موجوداتی اصیل و حقیقی تشکیل شده است. او این جهان را مثل می نامد.

۴- حواس انسان از یک سو پیوسته در معرض خطا و لغزش هستند و از سوی دیگر با اموری سروکار دارند که نمی توان ثبات و پایداری را در آنها سراغ گرفت به همین دلیل افلاطون این گونه ادراک را شایسته اعتنا نمی داند.

۵- صحت و درستی - دوام و ثبات

۶- چنانچه آدمی با عروج عقلانی از مرز محسوسات عبور و در ماوراءالطبیعه به شهود عقلانی حقایق آن دیار موفق شود ملاحظه می کند که آن چه در این جهان محسوس وجود دارد تنها سایه هایی از آن حقایق برین است.





۷- اولاً: برای به‌دست آوردن معرفت حقیقی باید از سطح حواس فراتر رفت و از ابزار دیگری به نام عقل مدد جست. ادراک عقلانی، ادراکی است که می‌توان ساحت آن را از هرگونه خطایی پاک کرد. ثانیاً: ازدید افلاطون در عالم طبیعت که پیوسته در حرکت و دگرگونی است نمی‌توان به چیزی ثابت و بادوام دست یافت؛ بنابراین ویژگی دوم یعنی تعلق داشتن به امور پایدار در جهان محسوسات تأمین نمی‌شود، بلکه باید آن را در جهانی برتر ( ماوراءالطبیعه) جستجو کرد.

۸- حسن، پروین، رضا، چند شخص مختلف هستند اما در یک چیز مشترکند یعنی یک محمول مشترک را، که همان انسان است به همه آن‌ها نسبت می‌دهیم. می‌دانیم کلمه انسان یک تصور کلی است و ما برای شناخت حسن، پروین و ... از این تصور کلی استفاده می‌کنیم. از نظر افلاطون این لفظ کلی بر موجودات حقیقی در عالم مثل دلالت می‌کند؛ یعنی تصور کلی انسان اشاره به یک مثال کلی انسان داشته که در عالم مثل قرار دارد و حسن و پروین و همه انسان‌های دیگر سایه او به‌شمار می‌روند. به عبارت دیگر همه انسان‌ها از مثال انسان بهره‌مند هستند. از دید افلاطون همه تصورات کلی از قبیل عدالت، نیکی، ... دارای مرجع حقیقی هستند که می‌توان آن‌ها را در عالم مثل سراغ گرفت و تنها با یک سیر عقلانی می‌توان آن‌ها را چنان که هستند ادراک کرد.

۹- افلاطون برای روشن ساختن رابطه عالم طبیعت و انسان با عالم مثال، از تمثیل غار استفاده می‌کند او با تطبیق زندان غار با عالم محسوسات، پرتو آتشی که به درون غار می‌تابد با نیروی خورشید، اشیای بیرون و انسان‌های در حال رفت و آمد را با عالم مثل، خروج آدمی از غار به سیر و صعود روح به عالم شناسایی، بر آن است که به انسان نشان دهد، آنچه آدمی در پایان سیر و سلوک و پس از تحمل رنج‌های طاقت فرسا درمی‌یابد، این است که مبدأ همه مثل، مثال نیک است و طبیعت با تمامی موجوداتش همگی سایه‌هایی هستند که اصل آن‌ها را باید در عالمی دیگر به نام مثال جستجو کرد. این حقایق را به وسیله سیر عقلانی درک می‌کنیم و می‌توانیم ادعا کنیم که به شناخت حقیقی رسیده‌ایم.

۱۰- از نظر افلاطون حقیقت دست یافتنی و شناخت مراتبی دارد. شناخت حسی، تنها انسان را با امور جزئی آشنا می‌کند. حواس، ابزار شناخت محسوسات است. بالاترین و یقینی‌ترین مرتبه شناخت، شناخت حقایق در عالم مثل است که از طریق ادراک عقلانی حاصل می‌شود.

اما سوفسطائیان معتقد بودند که انسان تنها از طریق حواس به شناخت می‌رسد و هرکس بهترین داور احساسات خودش است. شناخت شخصی و نسبی است. رسیدن به شناخت حقیقی غیر ممکن بوده و دانش پایدار و مطلق وجود ندارد.

۱۱- باید از سطح حواس فراتر رفته و از ابزار دیگری به نام عقل مدد جست. ادراک عقلانی ادراکی است که می‌توان ساحت آن را از هر خطایی پاک کرد و مشخصه اول معرفت حقیقی که خطا ناپذیری است، می‌توان با به کاربردن قوه عقل تأمین نمود.





۱۲- نسبی بودن حقیقت یعنی هر انسانی می‌تواند هر چه را می‌خواهد حق و هر چه را می‌خواهد باطل کند در ضمن تمامی کاوش‌های علمی و فلسفی برای رسیدن به حقایق عالم است، اگر حقیقت را نسبی بدانیم. در این صورت حقیقت را ساخته ذهن و سلیقه انسان دانسته‌ایم در واقع اگر قرار باشد هر پندار و عقیده‌ای در ست شمرده شود پس ابلهانه است که مردم درباره عقاید خود با یکدیگر گفتگو کنند و بخواهند به حقیقت نائل شوند.

۱۳- از نظر افلاطون انسان همانند جهان، موجودی است دارای دو بخش جداگانه، یک بخش بدن، که در تغییر و دگرگونی است و چون در پیوندی ناگسستنی با جهان است، دستخوش احوال این جهان خواهد بود و بخش دیگر یک روح جاودانه و مجرد از همه آثار طبیعت که بخش اصلی وجود ما را تشکیل می‌دهد. به واسطه برخورداری از این روح مجرد است که انسان قادر خواهد بود به جهان مثل نظر افکنده و به آن حقایق متعالی، معرفت حاصل کند. افلاطون روح را مقدم بر بدن می‌داند. روح یا نفس حقیقی است که بر بدن تسلط دارد و مبدأ حرکت و سکون است.

۱۵- دلیل اول: اگر نفس هماهنگی بدن بود، تابع اوضاع و احوال بدن می‌بود و چنانچه شرایط بدن تغییر می‌کرد، نفس هم که چیزی جز هماهنگی بدن نیست بر حسب آن شرایط، تغییر می‌نمود. در حالی که واقعیت غیر از این است و نفس می‌تواند بر بدن و آرزوها و امیال آن تسلط داشته باشد و بر آنها حکومت کند. می‌تواند میلی را تقویت نماید و یا میلی را تضعیف کند و یا حتی هماهنگی جدیدی در بدن به وجود آورد و در این صورت نمی‌تواند خودش هماهنگی باشد.

دلیل دوم: اگر نفس صرفاً هماهنگی بدن باشد، پس یک نفس می‌تواند بیشتر از یک نفس دیگر باشد، زیرا هماهنگی از اموری است که افزایش و نقصان می‌پذیرد و در نتیجه نفس یک فرد از نفس فرد دیگر بیشتر یا کمتر خواهد بود و این البته فرضی نامعقول است.

به اعتقاد افلاطون علم و دانش چیزی جزء یادآوری حقایق عالم برتر نیست، به عبارت دیگر دانش ویژگی ما ارزشی نیست که به روح انسان افزوده شود بلکه ارتباط با جهان طبیعت، روح انسان را بیدار می‌کند و خاطرات از یاد رفته‌اش را به یاد می‌آورد، پس دانش بیداری روح است. دانش یادگیری نیست، بلکه صرفاً یادآوری است.

در پاسخ به سوال ۱۵ و ۱۶ هر یک از دانش آموزان باید نظر خود را بیان کنند.





نظریه معرفت افلاطون:

هستی شناسی هراکلیتی ← عالم ماده و محسوسات عالم ثبات و پایداری نیست.

شناخت شناسی پروتاگوراس ← معرفت حقیقی مساوی ادراک حسی است.

ادراک حسی به عالم ماده و محسوسات تعلق دارد.

افلاطون: چون ادراک به عالم ماده و طبیعت و محسوسات تعلق دارد و چون عالم ماده و محسوسات ثابت و پایدار نیستند. به دلیل این که معرفت حقیقی باید خطا ناپذیر باشد و به امور ثابت و پایدار تعلق داشته باشد لذا معرفت حقیقی نمی تواند همان ادراک حسی باشد.

نظریاتی را که افلاطون در باب معرفت حقیقی رد می کند:

۱- معرفت حقیقی مساوی ادراک حسی است.

۲- معرفت حقیقی همان حکم است.

۳- معرفت حقیقی حکم حقیقی است.

۴- معرفت حقیقی حکم حقیقی به علاوه یک « بیان؛ تبیین » است.

الف - بیان با کلمات ب- بیان به معنی تجزیه به اجزای اولیه ج- بیان به معنی بیان اضافی ( یعنی ذکر وجه تفاوت آن چیز با چیزهای دیگر یعنی فصل)

افلاطون و پروتاگوراس ← پذیرفتن نسبی بودن حس و ادراک حسی

پروتاگوراس ← نسبت عام و کلی

افلاطون ← امکان حصول شناخت مطلق و خطا ناپذیر

افلاطون ← معرفت حقیقی نمی تواند همان ادراک حسی باشد.

افلاطون ← اشیاء و امور جزئی قابل تعریف نیستند و نمی توانند متعلق معرفت حقیقی باشند.

افلاطون ← معرفت حقیقی باید ثابت و پایدار باشد - با تعریف واضح و علمی ( که درباره کلی

است ) درک می شود.

سقراط و افلاطون ← هدف معرفت علمی ( تعریف ) است ← تعریف با کلی سروکار دارد،

پس معرفت علمی با کلی سروکار دارد.





معرفت جزئی پست ترین معرفت ، معرفت کلی عالی ترین معرفت افلاطون ← مفهوم کلی ، صورت انتزاعی صرف و خالی از محتوا و مرجع عینی نیست مفاهیم کلی دارای مرجع عینی است و آن عالم مثل است. به این ترتیب به این اشکال پاسخ داده می شود که : آیا معرفت حقیقی معرفت انتزاعی و غیر واقعی است. در نظریه افلاطون درجات و مراتب معرفت بر طبق متعلقات معرفت ، مشخص می شوند ، که به تشبیه خط معروف است.



ریاضیات افلاطون طبقه ای از جزئیات معقول است یعنی فراتر از جزئیات محسوس و فروتر از کلیات حقیقی است. یعنی اشیایی معقول که بسیاری مانند هم وجود دارند . ( مثل کلی و معقول و واحد است ، ریاضیات معقول اما کثیر است ) علم یا نوئزیس ، عروج به اصول اولیه است . این فرا گرد دیالکتیک است.



عالم مثال :

- مفاهیم کلی صرفاً مفاهیم ذهنی نیستند، بلکه در آن‌ها ذواتی عینی درک می‌کنیم.
- فکر واقعیت را در می‌یابد. فکر کلیات را در می‌یابد پس کلیات باید واقعی باشند.
- ما کلیات را کشف می‌کنیم نه این‌که آن‌ها را اختراع می‌کنیم.
- افلاطون خیر مطلق را با جمال مطلق یکی گرفته است.
- از نظر افلاطون تمام ذوات عینی (ذات اسب، ذات انسان و.....) تحت یا تابع یک ذات جنسی عالی متحد می‌شوند.
- افلاطون به ذوات عینی نام مُثُل یا ایده را می‌دهد.
- مثال یا تصور در زبان معمولی به معنای مفهوم ذهنی است ولی به نظر افلاطون مُثُل یا صور به محتوا یا مرجع عینی مفاهیم کلی اشاره می‌کند. و نام ذوات عینی را مُثُل می‌گذارد.
- متعلقات مفاهیم کلی، مُثُل عینی یا کلیات قائم به خود هستند که در یک عالم متعالی، یعنی جدا از اشیاء محسوس موجودند.
- مُثُل در مقر آسمانی خود جای دارند، و حال آن‌که اشیاء محسوس دستخوش دگرگونی اند و در واقع همیشه در حال شدن (صیرورت) هستند. مُثُل در مقر آسمانی خود از یکدیگر جدا و از ذهن هر «متفکری..... نیز جدا وجود دارند.»
- معنای این که مُثُل «جدای از.... اشیاء محسوس وجود دارند: مُثُل واقعیتی مستقل از اشیاء محسوس دارند، نه این‌که در مکانی هستند. مُثُل به همان اندازه که «در» اشیاء محسوس هستند، «خارج از» اشیاء محسوس نیز هستند.»

بقای نفس و روح مجرد :

- در رساله فیدون بحث حول مسئله بقای نفس می‌گردد.
- در رساله فیدون وجود مثل یا ذوات عینی به عنوان پشتوانه ای برای دلیل بقای نفس به کاررفته است.
- فراگرد یادگیری در نظر افلاطون، همان تذکر است.
- چون معرفت عقلانی ذوات (مثل) در این زندگی مستلزم فائق آمدن بر حواس بدنی و عروج به مرتبه عقلانی است. پس نفس فیلسوف این ذوات را پس از مرگ که دیگر بدن مانع و پایبند او نیست، مشاهده می‌کند.





- مثال خیر یا خیر ذاتی در جمهوری با مثال زیبایی یا زیبایی ذاتی یکی است و هر دو به عنوان قله رفیع عروج عقلانی معرفی شده اند .
- افلاطون متوجه تصور « مطلق » بوده است ، یعنی کامل مطلق و نمونه اعلا ی همه اشیاء یعنی اصل نهایی هستی شناختی ، و این « مطلق » درونی است و در عین حال متعالی است.
- واحد ، خیر و زیبا از نظر افلاطون یکی است.
- تبیین چگونگی این که صور از واحد ناشی می شوند در نزد افلاطون مشخص نیست.
- واحد ، نه تنها منشا معقولیت در تمامی متعلقات معرفت است ، بلکه همچنین وجود و ذات آن ها است .
- دمیورژ در رساله تیمائوس افلاطون احتمالا رمزی برای « عقل » در جهان است.

### علم النفس افلاطون :

- افلاطون در رساله تیمائوس می گوید : تنها شیء موجودی که خاصه دارای عقل و خرد است ، نفس است ، و این شیء نا مرئی است، در صورتی که آتش ، آب ، خاک و هوا ، همگی اجسام مرئی اند.
- افلاطون در رساله فیدون ثابت می کند که نفس نمی تواند صرفا پدیده ای فرع بر بدن باشد. سیمیاس می گوید نفس فقط هماهنگی بدن است و هنگامی که بدن از میان برود ، آن هم از میان می رود.
- از نظر افلاطون ، نفس شامل سه جزء است : جزء عقلانی ، جزء همت و اراده و جزء شهوانی. جزء عقلانی عالی ترین رکن یا اصل نفس است و انسان را از جانوران درنده متمایز می کند. جزء همت و اراده و جزء شهوانی فنا پذیرند . جزء همت . اراده شریف تر و یار و یاور عقل است . جزء شهوانی به امیال بدنی مربوط است.
- عنصر عقلانی را به یک ارابه ران تشبیه کرده و دو عنصر اراده و شهوانی را به دو اسب که یکی از اسب ها خوب است و دیگری بد و سرکش .
- دمیورژ عنصر عقلانی نفس را از همان اجزای مقومی ساخته است که نفس جهانی را از آن ساخته است و حال آن که اجزای فانی نفس را ، همراه با تن ، خدایان آسمانی ساخته اند.
- افلاطون قائل به بقای نفس است .
  - به نظر افلاطون فراگرد یادگیری ، فرا گرد تذکر است . یعنی نفس قبل اتحاد با بدن وجود داشته است. ( این ثابت نمی کند که نفس بعد از مرگ تن باقی می ماند.)







- هر چند افلاطون به تمایز ذاتی بین نفس و بدن قائل است ، اما تأثیری را که ممکن است به واسطهٔ یا از طریق بدن بر نفس اعمال شود، انکار نمی کند . افلاطون در رسالهٔ جمهوری تربیت بدنی را در میان اجزای تشکیل دهندهٔ تعلیم و تربیت حقیقی می گنجاند.

از نظر افلاطون ، مزاج و سرشت ناقص و معیوبی که از والدین به ارث رسیده و تعلیم و تربیت ناقص یا محیط عیبناک ، مسئول اغلب بیماری های نفس اند، بنابراین حتی اگر افلاطون بر حسب اقتضا، چنان سخن می گوید که گویی نفس کاری جز سکونت در بدن و استفاده از آن را ندارد ، مانباید وی را به عنوان منکر هر گونه عمل متقابل نفس و بدن بر یکدیگر معرفی کنیم.

منبع : تاریخ فلسفه ، فردریک کاپلستون ، جلد اول





بسم الله الرحمن الرحيم

درس هفتم ((ارسطو دانشمندی منظم وموشکاف))

کتاب جدید التالیف سال تحصیلی 96-97

\*\*\*نمونه یابی ص 87

بامثالهای دیگری غیر از مثال کتاب ، علت های چهارگانه را روشن نمایید.

پاسخ:

کتاب	کوزه گری	علت های چهارگانه
نویسنده	کوزه گر	علت فاعلی
کاغذ	گل رس	علت مادی
کتابی که پیش روی ماست	شکل و طرح کوزه	علت صوری
خواندن و استفاده علمی دیگران	فروش، استفاده خودمان، یاهدیه ،یا دکوری	علت غایی

\*\*\*ص 88 پیشنهاد

آیا میتوانید چهارپرسش طرح کنید که در پاسخ هریک از آنها یکی از علل چهارگانه قرار گیرد؟

پاسخ : چه کسی یا (چه چیزی) علت فاعلی

باچه چیزی (یا ازچه چیزی)؟ علت مادی

به چه شکلی یا (چیست)؟ علت صوری

چرا؟ علت غایی ( چرا بیانگر هدف و انگیزه فاعل است)

\*\*\*ارزیابی ص 91

علت فاعلی را در افعال بشری و حوادث طبیعی مقایسه کنید.

پاسخ: علت فاعلی در افعال بشری : آگاه ، مختار، دارای تنوع فعل، فعلش نامعین و غیر قابل پیش بینی، دارای اهداف علمی فاعل افعال بشری مشخص و فعلش ملموس است.

علت فاعلی در پدیده های طبیعی: ناآگاهانه، غیر ارادی، فعلش بدون تنوع، فعلش معین و قابل پیش بینی، دارای غایت طبیعی و غیر علمی اغلب فاعل نامحسوس و نمیتوان آنرا با چشم دید. اما عقل حکم میکند که فعل انفعالات طبیعی بدون عامل و فاعل امکان پذیر نیست.

\*\*\*استخراج پیام ص 91: به نظر شما اگر علت فاعلی نباشد چه اتفاقی می افتد؟

پاسخ: هیچ اتفاقی نمی افتد هیچ چیز در عالم هستی بوجود نمی آید. هیچ فعلی صادر نمی شود جهان پر از هرج و مرج خواهد شد بی قانونی و بی نظمی بر جهان حاکم می شود، هیچ علمی به وجود نخواهد آمد. هیچ چیز بوجود نمی آید هیچ حادثه ای به وقوع نخواهد پیوست. لازم به ذکر است که هر فاعلی بر فعل خود ش تقدم دارد فعل هر فاعلی فرزند اوست. نتیجه ای است که از دل فاعلش بیرون می آید. فرزند بدون پدر و مادر نتیجه ی بدون مقدمات هرگز به وجود نخواهد آمد. و از آنجایی که مشخص نخواهد بود که چه کسی چه کاری را انجام داده است نظم امور بهم می ریزد آشفتگی شک و تردید امکان قضاوت و تحلیل و شناخت را از انسان سلب میکند در چنین فرضی هیچ گناه و ثوابی قابل





انتساب به فاعل خود را نخواهد داشت و در نتیجه نمیتوان افراد خوب و بد را از همدیگر تفکیک کرد به این ترتیب با نبود علت فاعلی موجی از هرج و مرج و شک و تردید عالم را فرا خواهد گرفت.

\*\*\*بررسی ص 92

چه تفاوتی بین ماده اولیه جهان با ماده اولیه ی انواع ( لوبیا و مرغ، سیب و انسان و....) وجود دارد؟

پاسخ: برخلاف ماده اولیه جهان ماده اولیه انواع تغییرات و تحولات محسوس و ملموسی دارد که آنرا به فعلیت خود نزدیکتر می سازد.

\*\*\*نمونه یابی:

دومثال برای نسبی بودن ماده و صورت در قالب جدول بیاورید.

صورت	ماده
ماست	شیر
دوغ	ماست
کشک	دوغ
گوجه فرنگی	تخم گوجه فرنگی
رب گوجه فرنگی	گوجه فرنگی

\*\*\*جست و جو ص 93

به نظر شما چه عاملی موجب تمایز یک پدیده از پدیده دیگر می شود؟

پاسخ: صورت، زیرا صورت بیانگر تمام فعلیت یک پدیده است و تمام آثار پدیده ها نیز ناشی از صورت و فعلیت است.

\*\*\*تطبیق ص 93

آیا می توان بحث ماده و صورت را با موجودی مانند انسان از بدو تولد تا زمان پیری تطبیق نمود؟ توضیح دهید.

پاسخ: بله نطفه اولیه : ماده صورت جنین ماده برای نوزاد نوزاد صورت جنین همینطور الی آخر هر مرحله از عمر و رشد برای مرحله قبل میشود ماده برای مرحله رشد بالاتر میشود صورت . تا پیری. شخص فوت شده بر اثر کهولت سن





نسبت به پیرصورت و نسبت به خاک ماده است.

\*\*\*نمونه یابی ص 94

- یک پدیده مادی مثال بزنید و علت غایی رادر آن نشان دهید.

پاسخ: رویش گیاه ← میوه دادن

بالا رفتن شعله های آتش، بالا رفتن هوای گرم، حرکت وسیال بودن آب، رشد بذراز زیرخاک و... در همه ی این نمونه هامیلی طبیعی و درونی وجود دارد که میخواهد آنرا به بالاترین نقطه ای که کمال ممکن است برساند.

یک فعالیت انسانی مثال بزنید و علت غایی را در آن نشان دهید.

پاسخ: - یک فعالیت انسانی مثال بزنید و علت غایی را در آن نشان دهید؟

امتحان پایانی از دانش ← آموزان تعیین بازدهی یادگیری و درصد قبولی

زمانی که یک خیاط دست به دوخت و دوز میزند و قیچی به دست می گیرد و پارچه را برش می دهد که نیتی در ذهن داشته باشد. (علت غایی) و مثلاً قصدش این باشد که پیراهن تهیه کند تا آنرا بفروشد و از پولش استفاده کند. این انگیزه و نیت را علت غایی می گویند.

انسانی که در کارها و امور خیریه شرکت میکند هدف او کمک به هم نوع و رضای خداوند است. (علت غایی)

دانش آموزی که تلاش علمی میکند هدفش قبولی و کسب نمره خوب در امتحان پایانی یا قبولی در یک رشته خوب و دانشگاه درجه یک است.

\*\*\* ص 94

فکر می کنید تبیین جهان براساس دیدگاه ارسطویی چگونه است؟

پاسخ: تبیین عقلانی حوادث جهان، جهان یک هدفمند است که تمام تغییر و تحولات در آن بر مبنای نوعی نظم و هماهنگی است. فعل و انفعالات انسان و طبیعت همه از طریق علت های چهارگانه تبیین میشود.

طبیعت شناسی فلسفی (با ابزار عقل، عوامل موثر در وقوع هر حادثه ی طبیعی را ریشه یابی می کند)

طبیعت شناسی عقلانی نیاز به آزمایشگاه و ابزار آزمایشگاهی ندارد، بلکه به بررسی عمیق درباره وجود و مسائل مربوط به آن می پردازد. در بینش ارسطو تمام اجزاء جهان هدفمند هستند و همگی بسوی آخرین مرتبه از کمالی که برای آنها مقدور است

در حرکت اند. فلسفه طبیعت ارسطو موضوع اصلی آن فرایند طبیعی و امور طبیعی است که نتیجه چالشهای او با فلاسفه پیش از سقراط و تعارض با نظریات افلاطون می باشد سوال





اصلی پیشینیان این بود که اشیاء چگونه بوجود می آید سرانجام دلیل این این دگرگونیها در موجودات چیست؟ هسته اصلی فلسفه طبیعی ارسطو حرکت است او انگیزه اصلی این شدن و دگرگونی را حرکت میدانند.

\*\*\*طبقه بندی ص 95

مفاهیم زیر را با کمک دوستان خود طبقه بندی کنید و رابطه ی آنها را با نسبتهای چهارگانه در منطق توضیح دهید.

پاسخ:

حیوان	اسب، کبوتر، شیر، نهنگ، آهو، گنجشک، دلفین، ماهی
نجوم	آسمان، کهکشان، منظومه، ماه، سیاره، ستاره، زمین
واحد زمان	ساعت، روز، هفته، ماه، فصل، سال، قرن،
واحد مکان	خیابان، خانه، قاره، کوچه، استان، کشور
سن	جوان

هریک از عناوین گروهها در حکم جنس برای انواع روبروی خود است مثلا حیوان جنس و اسب و آهن نوع هستند. همچنین میتوان در تقسیم بندیها به زیر گروهها نیز توجه کرد مثلا جنس حیوان را به انواع جزیی تر مانند پرندگان و آبزیان تقسیم کرد که خود در حکم جنس برای انواع زیر مجموعه ی خود خواهند بود.

\*\*\*تامل ص 95

به نظر شما طبقه بندی ارسطو چه کمکی به پیشرفت علم کرده است؟

پاسخ: کمک زیادی به شناخت اشیاء و پدیده ها میکند وقتی ما چیزی را تشخیص میدهم آنها در گروه و طبقه خاصی قرار میدهم. ارسطو سعی داشت تا به شناخت ما از طبیعت سامان دهد و هر چیزی را سر جای خود خود بگذارد او می خواست گروهها و زیر گروههایی تشکیل دهد تا همه چیز در جهان سر جای معین و مشخص خود باشند بعنوان مثال طبقه بندی موجودات به زنده غیرزنده جاندار بیجان نبات حیوان و انسان خونگرم و خونسرد بی مهره ها و مهره داران به پیشرفت علم زیست شناسی کمک قابل توجهی نموده است. و در ضمن باعث تسهیل مطالعه و صرفه جویی در زمان منجر به نظم و سامان دهی تفکر شده است. البته با پیشرفت علم تقسیم بندی های گذشته اصلاح و تکمیل شد و امروزه به صورت علمی تر و دقیق تر با طبقه بندیها مواجه هستیم.

\*\*\*تحلیل ص 96





باتوجه به اینکه سال گذشته با منطق آشنا شده اید. آیا می توانید اجزای تشکیل دهنده مفاهیم زیر را بدست آورید؟

- 1- خط: کمیت ممتد درطول
- 2- رنگ: کیف محسوس
- 3- انسان: حیوان ناطق
- 4- شعر: سخن خیال انگیز
- 5- سطح: کمیت ممتد در دو بعد

2- اگر بخواهیم صورتهای قضایایی که از عالم خبر می دهند. منظم کنیم در چند صورت منطقی می توان آنها را ارائه کرد. با تکمیل نمونه زیر پاسخ ارائه کنید.

- \* الف هست هرچه هستی دارد چیستی دارد پس الف چیستی دارد.
  - \* الف نیست هرچه هستی ندارد چیستی ندارد پس الف چیستی ندارد
  - \* الف دارای خصوصیت ب است ( ب یک شیء محسوس است الف هم محسوس است)
  - \* الف دارای خصوصیت ب نیست ( الف محسوس نیست)
  - \* الف باب دارای رابطه ی ج است ( آرش و اشکان دارای رابطه دوستی هستند)
  - \* الف باب دارای رابطه ج نیست ( آرش و اشکان دارای رابطه دوستی نیستند)
- ( منظور این است که صورت منطقی قضایا به حصر عقلی منطقی همین 6 تا است و غیر از این نداریم)

\*\*\*تامل ص 97

به نظر شما از افراد زیر کدامیک سعادت مند و خوشبخت است؟

- 1- افرادی که زندگی توأم با خوشی دارند. سعادت از نوع اول
  - 2- افرادی که خود را شهروندی آزاد احساس می کنند. سعادت از نوع دوم
  - 3- افرادی که خیر جامعه را بر خیر خود مقدم میدانند. سعادت از نوع دوم
  - 4- افرادی که متفکرند و در مورد زندگی می اندیشند و معتقدند که زندگی محاسبه نشده ارزش زیستن ندارد.
- سعادت از نوع سوم (عالیترین نوع سعادت از نظر ارسطو) زندگی همراه با اندیشیدن که حاصل شریفترین قوه ی انسان یعنی عقل می باشد و فلسفه را برترین دستاورد نوع بشر است. و فیلسوف واقعی سعادت حقیقی را با اخلاق توأم با تعقل و تامل میداند.

ارسطو معتقد است که این سه نوع خوشبختی و سعادت از یکدیگر جدانیست به هم وابسته است و مخالف تک بعدی بودن انسانهاست. افراط و تفریط به یک اندازه در خوشبختی اثر منفی دارد.

\*\*\*تفکر ص 98





به نظر شما اخلاق با تفکر چه رابطه ای دارد؟ با دوستان خود بحث کنید و نظر خود را ارائه نمایید

پاسخ: اخلاق با تفکر رابطه نزدیکی دارد کسی می تواند از افراط و تفریط در امور فردی اجتماعی خانوادگی بپرهیزد که اهل اعتدال باشد و اعتدال پیشه کردن بدون تامل و تعقل بدست نمی آید. پایه و اساس کارهای پسندیده ای که خردمندان آنرا ستایش می کنند و انسانها آنرا اخلاق نیکو میخوانند تعقل است. رضایت سخاوت قناعت صداقت عفت امیدو..... همگی از ثمرات شیرین قوه عقل است.

\*\*\*بررسی ص 98

حد اعتدال مفاهیم زیر را بنویسید.

- 1- بین جبن و تهور (شجاعت)
- 2- بین اسراف و امساک (سخاوت یا مصرف به اندازه)
- 3- بین غرور و خودکم بینی (عزت نفس) و استفاده صحیح از نعمتها
- 3- بین حب دنیا و ترک دنیا (میانه روی در امور اخروی و دنیوی)

\*\*\*تمرینات ص 100

1- هنرمند برای تزیین تالار از سنگ مرمر مجسمه می سازد با توجه به این مثال به سوالات زیر پاسخ دهید.

- الف - هنرمند، علت فاعلی و سنگ مرمر علت صوری است. (غ)
- ب - هنرمند علت فاعلی و مجسمه علت غایی است. (غ)
- ج - سنگ مرمر، علت مادی و تزیین تالار علت غایی است. (ص)
- د - مجسمه علت غایی و سنگ مرمر علت صوری است. (غ)

2- در جمله "نجار از چوب گردو صندلی می سازد" علت های درونی کدام گزینه است؟

پاسخ: د - چوب گردو، شکل صندلی

3- ارسطو برای توجیه عقلانی هر پدیده ای از چه امری استفاده کرده است؟





ب - علل اربعه

4- کدامیک از علل چهارگانه را میتوان به عنوان مهمترین نسبت به بقیه علت ها دانست؟ دلیل خود را ذکر کنید.

علت غایی. زیرا هدف و غایت است که ضامن حرکت و شکوفایی ماده می شود. علت غایی نقش آگاهنده و سازمان دهنده را بازی می کند. در تمام لحظات از ابتدا تا انتها وجود دارد و اگر فاعل لحظه ای در این انگیزه تردید کند دست از کار خواهد کشید. و این علت در کل جهان طبیعت جریان دارد و در تلاش است که همه چیز را به مرتبه کمال خود نزدیکتر کند.

\*\*\*5- سخن ذیل با کدام گزینه تطبیق دارد؟

«علتی که داخل بود در قوام چیزی و جزویبود از وجود او و بدو چیزی به فعل آید»

ج - صندلی (علت صوری)

\*\*\*6- وجه تشابه و تمایز علت های درونی را بنویسید.

الف - تشابه: هر دو علت یعنی مادی و صوری اموری نسبی اند هر دو علت (مادی و صوری) درونی هستند و جزیی از وجود شیء بوده و از هم جدا می شوند (در عالم واقعی تفکیک ناپذیرند) اگرچه در عالم ذهن برای شناخت و درک آن ها ذهن از توانایی تجرید سازی خویش استفاده کرده و آن ها را جدا از یکدیگر معرفی می کند.

جنس و شکل در وجود شیء محسوس است و لذا علت درونی آن به حساب می آید. و هر دو داخل در وجود و قوام شیء هستند.

ب- تمایز:

1- علت مادی، مرحله علی قوه و استعداد شیء بوده اما علت صوری، مرحله فعالیت و شکوفایی شیء می باشد. یعنی علت مادی مرتبط با جنس و علت صوری مرتبط با الگوی اشیاء و مبدا حرکت و سکون در طبیعت است.

2- صورت را آنگاه که عاملی درونی و موجب حرکت و سکون شیء بدانیم، همان طبیعت شیء است ولی ماده نمی تواند طبیعت شیء باشد.

3- ماده به خودی خود، همان هیولا بوده و نمودی ندارد اما در صورت همان شکوفایی ماده است.

4- ماده شدنی است اما صورت بودنی است یعنی صورت است که در مراحل تحول ماده موجب نمودار شدن آن می شود با هر لحظه صورتی تدریجاً جایگزین صورت دیگر می شود و بدینوسیله مراحل تغییر و شدن ماده را محقق می سازند.







\*\*\*7- بر اساس نظر ارسطو علت فاعلی دراموری که علت خارجی آنها معلوم و مشخص نیست چیست؟ با ذکر مثال توضیح دهید.

پاسخ: مثل سقوط سنگ و شعله و روشن شدن آتش روبه بالا و روان بودن آب

د - طبیعت شیء = علت فاعلی درونی که باعث حرکت و سکون شیء می شود. (طبیعت جسم) در همه اینها طبیعت و میل درونی هست که باعث حرکت آنها میشود.

\*\*\*8- علت مادی چگونه به مرحله فعلیت نایل می شود؟ با مثال توضیح دهید.

ماده یا هیولا وجود اولیه و بالقوه یا مرحله استعداد است که در اثر تحول تدریجی، بر اثر طبیعت درونی خود یا دخالت یک عامل خارجی صورتی جایگزین صورت دیگر می شود و به فعلیت میرسد. مثل:

تخم مرغ که ابتدا به جوجه و با گذشت زمان به مرغ تبدیل می شود. یا مثل گل رس که توسط یک عامل خارجی یعنی کوزه گر سرانجام تبدیل به کوزه میشود.

\*\*\*9- رابطه طبیعت و علت صوری را بیان کنید؟

صورت همان طبیعت است آنگاه که آنرا به عنوان مبدأ حرکت و سکون یک شیء در نظر بگیریم.

وقتی که طبیعت را، علت فاعل درونی بدانیم که مبدأ حرکت و سکون در یک شیء می شود، این همان علت صوری است. در هر مرتبه، کارکرد و وظیفه ای که از شیء در مرتبه خودش انتظار میرود، علت صوری آن شیء در همان مرتبه می باشد. طبیعت هر جسم آن صورت نخستین است که جسم را به سوی صورتی بالاتر پیش برد مثلا طبیعت یک تخم مرغ صورتی است که اورابه سوی جوجه شدن و جوجه صورتی است که اورا رابه سوی صورت مرغ پیش می برد. (آتش در مرتبه وجودی خودش، میسوزاند (طبیعت و صورتش همان سوزاندن است)

\*\*\*10- توضیح دهید چگونه ارسطو علت غایی را علاوه بر افعال انسان به حرکات طبیعی نیز نسبت می دهد؟



همانگونه که در افعال انسانی، انگیزه و نیت ضامن حرکت و بقاء می باشد در عالم طبیعت، تمامی موجوداتش، میل طبیعی و مناسب با ذاتشان را دارد. که ماده ای وجود را به سوی کامل ترین مرحله ی کمال و بالاترین مرتبه شکوفایی و فعلیت یافتن، سوق میدهند. سراسر جهان را



غایت و انگیزه علی «شدن» و «تکامل» فراگرفته است. و این میل طبیعی در درون هر چیزی وجود دارد و این میل ضامن حرکت ماده ی اشیاء است. به سوی بالاترین صورت و فعلیتی که می تواند به آن برسد. به نظر علت غایی در عالم طبیعت یک عامل آگاهانه و اصل سازمان دهنده ای است که چه در میان جمادا ثانیاً: ارسطو مفهوم علت غایی را علاوه بر افعال ارادی انسان، به تمام حرکات اشیا جهان نیز سرایت میدهد. میل طبیعی در درون هر چیزی وجود دارد. ضامن حرکت ماده ی اشیا است به سوی بالاترین صورت و فعلیتی که به آن میتوانند برسند و این حرکت و تغییر انجام می شود تا به آخرین مرتبه از کمالی که به آن مقدر است برسند. پس طبیعت هر چیزی که ماده آن را به سوی صورت و فعلیت جدیدی سوق میدهد میل دارد تا آن چیز را به آخرین مرتبه از کمالی که برای آن مقدر است برساند.

ت و چه در میان ارسطو جانداران وجود دارد که نظم و هدف داری را در نظام طبیعت تأمین میکند.

\*\*\*11 در هر یک از نمونه های زیر نوع علت را مشخص کنید.

علت مادی ←	جوجه نسبت به مرغ
علت غایی ←	تندرستی نسبت به پیاده روی
علت فاعلی ←	نویسنده نسبت به کتاب
علت مادی ←	سنگ مرمر نسبت به تندیس

\*\*\*12- آیا کمال انسان را می توان با نظر ارسطو درباره ی حرکت و دگرگونی توضیح و تبیین کرد؟

پاسخ: بله زیرا ارسطو اعتقاد دارد طبیعت هر چیزی در عالم ماده میل دارد در نهایت به بالا ترین مرحله کمالی که برایش مقدر است برسد و این حرکات و دگرگونیها در واقع همان مطابقت پدیده ها برای رسیدن به کمال است در واقع اگر این حرکت و دگرگونی ها نباشد کمالی هم صورت نمیگیرد انسان نیز با همین نیت و انگیزه ای که در ذهنش دارد باعث حرکتش میشود انسانی که حرکت و دگرگونی نداشته باشد در واقع انگیزه ندارد به کمال و هدف خود هم نمی رسد.

پس تمام تغییر و تحولات را در راستای کمال جویی انسان میتوان تفسیر کرد.

\*\*\*13- چرا منطق ارسطو را منطق صوری نامیده اند؟ زیرا ارسطو اولین فیلسوف بزرگ





یونانی است که تلاش در طبقه بندی علوم زمان خود نمود و در فن منطق به تحلیل صورتهای فکر و اندیشه پرداخته است. و متوجه شد که برای شناخت و تمایز اشیاء و پدیده ها از یکدیگر باید بر اساس صورت آنها این طبقه بندی را انجام داد. ارسطو سعی داشت تا به شناخت ماز طبیعت سامان دهد تا همه چیز در جهان موقعیت معینی پیدا کند.

شهربانوحاج حسینی دبیر فلسفه منطق ناحیه یک بندرعباس

